

# اصلاحات و فرز و فرودهای آن



♦ مریم نوربخش ماسوله

بی تردید در سالیان اخیر، جامعه ما تجربه دیگر یک دوران گذار اصلاحی را آغاز کرده است. در شرایط کنونی، چهره زرین این تغییر و تحول، در گذار از یک جامعه پوپولیستی به یک جامعه پلورالیستی، از یک جامعه سنتی و مبتنی بر قدرت حاکم به یک جامعه مدرن و برپایه قدرت انتظامی و از یک دوران نخبه سالاری به یک دوره مردم سالاری تجلی یافته است.

دکتر محمدرضا تاجیک که در گذشته رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک بوده است، با آرایه این مطلب می‌افزاید: "ترجمه عینی این فرآیند، تهدیدات، فرصت‌ها و پارادوکس‌های متنوع و متعددی است که جامعه امروز با آن مواجه است. از یک سو، کثرت‌گرایی فزاینده، امکان و عرصه را برای پژواک صداهای گوناگون و طرح بازی‌های زبانی - گفتمانی مختلف، امید به آینده، مهار بحران‌ها و به تبع، افزایش مشارکت فعال مردمی و انفعال اپوزسیون رادیکال را به ارمغان آورده است. از سوی دیگر، این کثرت‌گرایی موجب بروز و ظهور گسل‌ها و گسست‌های متنوع اجتماعی، سیاسی و معرفتی (گفتمانی) و مخلوش شدن

این صداها شده و خود بستر ساز بروز و ظهور بحران‌های متوالی و وضعی متعدد شده است و در ادامه بسیاری از اصلاح‌طلبان ایرانی را شیفتگان گفتمان سیاسی غرب و دقایق و سازنده و پردازنده آن قلمداد کرده و می‌گوید: "همچون بسیاری از مفاهیم دیگر قانون، آزادی، فردیت، مشروطیت، جمهوریت، پارلمان و... (اصلاحات و دگرگونی سیاسی و اجتماعی)" نیز در سپهر اندیشه ایشان، به مثابه مفهوم (دال) جهانشمولی جلوه می‌کرد که امکان تکرارپذیری آن با مفهوم مصداق‌های غربی در بستر گفتمان ایرانی وجود دارد.

در تقابل و تخالف با این رویکرد، گفتمان‌های متفاوت اصلاحی نیز شکل گرفتند که با رفتار و چالش‌های سیاسی خارج از قاعده خویش، لوح مهربانانه تاریخ معاصر ایران را گشودند. مفروضاتم در مورد "اصلاحات" در کشورمان به این گونه است که: ۱- در ایران معاصر، جز در دورانی

که با دوم خرداد آغاز شد، هیچ‌گاه گزاره‌های جدی درباره اصلاحات شکل نگرفته و گفتمان مسلطی را تولید نکرده‌اند.

۲- اصلاحات، در این مرز و بوم اغلب در چهره یک پادگفتمان و نه گفتمان ظهور و بروز کرده است.

۳- تاکنون در جامعه ایرانی، انطباقی تعاملی و موزون میان 'پروژه‌ها' و 'پروژه‌های' اصلاحات برقرار نشده، به بیان دیگر همواره میان پروژه و پروژه اصلاحات، شکاف عمیقی وجود داشته است.

۴- فقدان پروژه و یا مانفیسست شخصی و مدون برای فرآیند اصلاحات، نبود دانش و تجربه در مدیریت گذار اصلاحی و عدم نیاز پروردگی و زمان پروردگی بسیاری از سویه‌ها و دقایق فرآیند اصلاحات، موجب بروز و ظهور شکافی به نام شفاف‌تغییر و "تدبیر" شده و این شکاف نیز به توبه خود، بستر ساز شکل‌گیری پدیده‌ای به نام گذار اصلاحی ناقص و ناموزون در جامعه امروزین، شده است. اصلاحات پروسه‌ای است که در کشور ما قدمتی ۱۰۰ ساله دارد و همچنان که حجت الاسلام احمد قابل ابراز عقیده می‌کند، اصلاحات در عرف جوامع بشری، عبارت است از حکومت اجتماعی برای تغییراتی در روش‌های اتخاذ شده در سیستم حکومتی، جهت رسیدن به اهداف این معنای اصلاحی اصلاحات است. با توجه به این معنا، مثلاً اگر قانونی را برای رسیدن به مقصدی اتخاذ کرده باشیم و آن طور که باید، جواب ندهد و درصد مشخصی از نتیجه را که از قبل در نظر گرفته بودیم،



تأمین نکرده باشد یا تغییراتی در قانون قبلی، روش رسیدن به هدف را اصلاح می‌کنند.

اما اصلاحات نیز مانند سایر روش‌های نظام حکومتی، منتقدانی را به همراه دارد که این شیوه و پروسه را به نقد می‌کشند. عباس سلیمی نمین از جناح اصولگرا و مسوول موسسه مطالعات و تدوین تاریخ ایران، از همین افراد محسوب می‌شود. وی معتقد است: «هر حکومتی که معقول و سنجیده حرکت کند، باید مکانیسم‌های برون ساختاری برای خود تعبیه نماید. نظام سیاسی جمهوری اسلامی براساس قانون اساسی تمهیدات جدی برای اصلاحات درون ساختاری اندیشیده است. که البته این تدابیر در دوران‌های مختلف در مقام اجرا گاهی به سرعت بخشیده می‌شود، گاه کند پیش می‌رود. اما در مجموع اصلاحات درون ساختاری همواره در ۲۷ سال گذشته به نوعی در کشور در جریان است.

ما در ۲۷ سال گذشته تحولات جدی را در عرصه سیاسی شاهد بودیم و موجب شد بسیاری از دولت‌ها چه از طریق اصلاحات درون ساختاری، یا برون ساختاری با نوعی چالش جدی مواجه شود، به عنوان مثال از ابتدای انقلاب، دخالت مردم در امور کشور سبب شد دولت موقت، ناگزیر از استعفا شود. بعدها همین مساله را با دولت بنی‌صدر شاهد بودیم به تدریج اصلاحات درون ساختاری و برون ساختاری نهادینه شد. اما در یک مقطع به دلیل اولویت دادن به مناسبت‌های اقتصادی و تلاش برای کاستی‌ها و لطامات ناشی از تهاجم فیزیکی دشمن به شهرهای مرزی این روند کند شد. ولی این روند در دولت خاتمی یکی از مطالبات اساسی به حساب آمد.

تفاوت همه پرسى از دید این روزنامه‌نگار با اصلاحات این است که اصلاحات در برابر روند موجود صورت می‌گیرد ولی همه پرسى وجود به مردم به عنوان یک پشتوانه خاصی درباره آن تصمیم کلان است.

از آنجا که آن مقوله در حد ملی مطرح است، بسیار حلیز اهمیت به شمار می‌رود.

جریان اصلاح طلبی، جریانی است که با رویکردهای انقلابی از یک سو و محافظه کارانه از سوی دیگر، کاملاً مرزبندی دارد. با رویکرد محافظه کارانه مرزبندی دارد به این علت که اساساً محافظه کاری از حدود توجیه وضعیت موجود و

ایجاد پیوند میان خود با وضع موجود است و در آن، خصلت نقد و نقادی وجود ندارد. در حالی که جریان اصلاح طلبی حال، عملکردی انتقادی دارد و خواهان تغییر در این وضع است.

علی مه‌ری از فعالان جنبش دانشجویی، اصلاحات درون حکومت را بسته به عقلانیت تصمیم‌گیرندگان اصلی درون حکومت نامیده و اظهار می‌دارد: «البته به این معنا نیست که الزاماً همان فضایی که ما تصور می‌کنیم، آنها نیز به همان معنا رسیده باشند و بخواهند آنچه را که، تصور می‌کنیم، عملی نمایند».

این روزنامه‌نگار جنبش اصلاح طلبی و اصلاحات را بدین گونه تعریف می‌کند: «بدیهی است هر یک اصلاحات را از منظر خویش می‌بیند و معنای خودش را اراده و ترسیم می‌کند. اما جنبش اصلاح طلبی یک حرکت برون حکومتی است که عده‌ای معترض به وضع موجود و با برنامه‌ریزی و سازماندهی معترضین موافقت خود را جهت یک هدف سیاسی بسیج می‌کنند.

این بسیج می‌تواند حزبی باشد یا به صورت فرونت (جبهه‌ای) جنبش اصلاح طلبی هدفی دارد که انجام تغییرات در ساختارها و مناسبات است. حال ممکن است ظرفیت برای ایجاد تغییرات مورد نظر کم باشد یا نه».

دکتر سیدهاشم آقاچری استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، در مورد معنای اصلاحات ابراز می‌دارد: «برای روشن شدن مفهوم اصلاحات، باید دو زوج مفهوم اصلاحات، باید دو زوج مفهومی را از هم تفکیک کرد. به خصوص که در این روزها ما شاهد خلط این دو زوج مفهومی دوگانه‌ایم که خود می‌تواند سرآغاز خطاهای فراوان باشد. یک زوج مفهومی، اصلاح - افساد است. امروزه شما شاهدید که برخی می‌کوشند اصلاحات را از معنای اصلاح - انقلاب به سمت اصلاح - افساد بپزند. اما من تصور می‌کنم آنچه امروزه در جامعه ما وجود دارد و وارد

فرهنگ اصلاحات سیاسی ایران شده است، اصلاح در بافت معنایی اصلاح - انقلاب است. در اینجا اصلاح یا رفرم از یک سو در برابر انقلاب و از سوی دیگر در برابر محافظه‌کاری می‌نشینند. اگر ما یک پیوستار ترسیم کنیم که منتهی الیه سمت راست این پیوستار، کنسرواتیسیسم و محافظه کاری و منتهی الیه سمت چپش انقلاب باشد، اصلاح و رفرم‌اسیون، وجه میانی آن است. وقتی ما از اصلاح سخن می‌گوییم، نه می‌خواهیم با وضع موجود به تعادل برسیم که این عین محافظه کاری است، نه می‌خواهیم وضع موجود را با الگوی انقلابی دگرگون کنیم».

علی بیگس کارشناسی ارزش‌ها و تاریخ‌شناسی که از اصلاحات آرایه می‌دهد، به این صورت است که: «ما یک صد سال است که در دوران گذار مانده‌ایم و اکنون یک حالت دورزیست پیدا کرده‌ایم. از یک سو انگیزه جهت حفظ سنت بالا بوده و از سوی دیگر میل و اشتیاق نیز برای نوسازی





افزون است. به ناچار در یک وضعیت بینابینی قرار داریم، طبیعی است که هر فردی معتقد به تغییر وضع موجود باشد.

وی در ادامه می‌افزاید: "هیچ فردی منکر اصلاحات خاتمی نیست. این اصلاحات تضمینی برای بقاء ندارد و به شدت به وجود خاتمی وابسته است و با پایان کار دولت او، اصلاحاتش خواهد رفت. چرا که میان مردم و نمایندگان جنبش اصلاح طلبی حکومت توافقنامه‌ای یا منشوری که از سوی هر دو امضاء شده باشد، وجود ندارد.

بنابراین همان گونه که اشاره شده تغییراتی صورت گرفته است که مشخص نیست، حفظ شود یا نه." عیسی خاتمی مدیرمسئول ماهنامه ایران مهر بر این باور است که: "در هر حکومتی اصلاحات درون حکومتی نه تنها قابل اجرا است که باید قابل اجرا باشد. در حکومت، نیز از زمان تولد تا امروز تغییرات عمده‌ای در نحوه نگرش‌ها نسبت به مسایل داخل و خارجی اتفاق افتاده است."

اما اصلاح طلبی مانند هر روش دیگری در ساختار نظام حکومتی دچار چالش‌ها و آفاتی می‌شود که خروج از آن نیازمند راهکار و استراتژی‌های خاص از سوی دولتمردان و صاحب‌نظران است.

بیکس روزنامه نگار یادآور می‌شود: "نبودن منشور اصلاحات یا میثاق ملی اصلاحات که امضای تصمیم گیرندگان اصلی حکومت را داشته باشد، عمده‌ترین عامل شکست اصلاح طلبی بوده است. چه در این صورت اصلاحات از وابستگی به جناح یا اشخاص رها می‌شد و تغییرات و اصلاحات انجام یافته نیز با تغییر افراد عوض نمی‌شد. حتی افراد منتخب بعدی هم ملزم به رعایت اصلاحات می‌شدند. اگر قرار است از قانون اساسی پس از همه پرسی به امضای مقام رهبری و شورای نگهبان یا خبرگان رهبری می‌رسید، می‌توانست سرآغاز تغییرات پایدار باشد. جنبش اصلاح طلبی پیش رو هم باید یکی از مهمترین اولویت‌هایش همین رویکرد باشد. یعنی رفراendum قرائت خاصی از قانون اساسی، بی توجهی اصلاح طلبان که آن را نهادینه نکردند، علت این شکست می‌دانم.

اما اصلاحات طی دوره هشت ساله خود موجد رویش و رشد مطبوعات مستقلی بود که بخش وسیعی از اطلاع رسانی جامعه را بر عهده گرفتند. اما این مساله تا چه حد توانست به بالندگی اصلاحات کمک نماید؟

علی مه‌ری روزنامه نگار معتقد است: "از دلایل شکست اصلاح طلبان جنبش ژورنالیستی بود. مطبوعات مطالبات خود را داشتند. یعنی از آزادی بیان دفاع می‌کردند تا مطالبات آنها هم بیان شود.

اگر چه همه از استبداد می‌نالیدند اما هر فردی به نوعی تحت سیستم استبداد بود. کارگران از بابت نداشتن اتحادیه مستقل از دولت و نداشتن حق تحصن، زنان از شیوه برخورد پدرسالارانه و مردم سالارانه استبداد، مردم حاشیه شهری از فاصله طبقاتی، فساد، تبعیض، شهرستان‌ها و استان‌ها از سانت‌رایسم، قومیت‌ها از تبعیض قومی، اقلیت‌ها از تبعیض مذهبی و ...

از مولفه‌های دیگر جنبش اصلاح طلبی برون از حکومت بودن آن است. چرا که اگر درون حاکمیت باشد، در مقابل کلیه نیروهای جامعه مسوولیت دارد. اما جنبش فقط معطوف به بخشی از جامعه است که خواهان تغییرات هستند. از این رو جنبش اصلاح طلبی یک جنبش عام نیست بلکه جنبش از سوی کسانی است که حیات و ممتات و آینده جناح خود را در صورت انجام تغییرات می‌جویند.

دکتر سعید حجاریان که او را تورسپین اصلاحات نامیده‌اند و در این راه هزینه سنگینی را متحمل شد، آغاز اصلاحات را در ایران بیش از امیرکبیر دانسته و نخستین جرقه آن را از جنگ ایران و روس می‌نامد. وی تأکید می‌کند: "در شکست از روس‌ها، عباس میرزا به صرافت افتاد که این گونه بقای کشور زیر سوال می‌رود. بعد از امیرکبیر هم کسانی بودند که در پی اصلاحات رفتند اما نتیجه نگرفتند، حتی سیدجمال الدین اسدآبادی." وی در مورد این که چرا اصلاحات همیشه به یاس مبدل می‌شوند، یادآور می‌گردد: "این مساله پیشینه ساختاری دارد. من نمی‌خواهم همه چیز را به ساختار احاله کنم، چون این نوعی جبری بودن است، دیکتاتوری یکی از موانع جدی اصلاحات بود.

#### منابع:

- ۱- کتاب اصلاحات و پرسش‌های اساسی - مجموعه مقالات
- ۲- روزنامه شرق مورخ شنبه ۱۵ مرداد ماه ۱۳۸۴ - جمهوری خواهی ناب سراب است - مقاله‌ای که دکتر سعید حجاریان نگاشته است

